

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در روایاتی که به مناسبت نوح به باطل مرحوم شیخ انصاری وفاقا لطائفة من الاصحاب آوردند، که از این عبارت شیخ شاید این جور دریاید که ایشان نوح را، خصوص نوح را، و آن هم به باطل که توضیحاتش را هم سابقا عرض کردیم که از کجا گرفته شده، که بعد هم تکمیل می کنیم کلام را، روایت نوح به باطل را به این مناسبت دیگر حالا بحث کشید، عرض کردیم یک مقدار روایات را بخوانیم. بحث ما در این دسته بندی که مرحوم آقای بروجردی فرموده بودند به روایاتی که در ذیل آیه مبارکه (ولا یعصینک فی معروف) که تصادفا در این روایت علی تقدیر به اصطلاح قبولش، چند تا نکته هست؛ یکی به صورت را خون آلود کردن یعنی با با پنگول به قول معروف با انگشتانش به صورت زدن و به اصطلاح مجروح کردن؛ یکی به خود صورت زدن؛ یکی مو را کندن؛ یکی را جیب و گریبان را پاره کردن؛ یکی لباس سیاه؛ و یکی هم مثلا داد و فریاد کردن و به اینکه از بین رفتم و نابود شدم و اوایلا و فلان؛ یکی هم اقامه عند القبر.

این در این روایتی که در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم آمده و در کافی هم هست، البته روایت ابان در کافی الان در ذهنم نیست همه این عناوین را دارد یا نه. اینها چند تا عنوان است که پیغمبر اکرم (ص) نهی فرمودند که ما خواندیم طبق این.

این را چه کار بکنیم. و اصولا این چیست، یعنی غیر از این جهت، اصلا این نحوه خود آیه مبارکه، اذا جاءک المومنات، بله، یبایعنک؛ در روایت دارد در آیه مبارکه.

عرض کنم که مخصوصا که معروف است و مسلم هم هست بین مسلمان ها که در باب اسلام همین گفتند لا اله الا الله محمد رسول الله (ص) کافی باشد. دیگر نمی خواهد در اسلام این جور مطالب باشد. اگر بایعتک علی، ان لا یسرقن و لا یزنین و لا کذا و الی اخر، یلطمی خدا، و نقل هم شده، فکر می کنم چیز باشد یک مقداری، یک مقداری نقل ها بی اساس باشد. که وقتی پیغمبر (ص) این آیه مبارکه را شروع کرد، علی ان لا یشرکن بالله و لا یسرقن؛ این مادر معاویه که یک مقداری زبان دراز هم بود، این گفت که چرا این حرف را به مردها نمی گویند، همه این چیزها را برای زن ها می گویند مثلا به اصطلاح خودمان. آن وقت در روایات اهل سنت به نظرم در بخاری هم باشد این. یا در مسلم است یا در بخاری. اگر نگاه بکنید روایت عبادة بن صامت به اینکه بایعنا رسول الله (ص) به همین ها؛ لا نشرک بالله و لا نسرقن و لا نزنین و لا، یک روایتی هم هست که پیغمبر (ص) به مردها هم این را گرفت.

آنوقت البته خیلی بعید است حالا قبول روایت چون خیلی مشکل است که بگوییم که این، مثلا باید این جور بگوییم که بیعت با زن‌ها از کتاب بوده، بیعت با مرد‌ها جزو سنت بوده است. باید این جوری مثلا؛ یکی در کتاب و یکی در سنت. خیلی جمع به این نحو خیلی بعید به ذهن می‌آید.

به هر حال خود اهل سنت هم دارند در کتاب تفسیر قرطبی دارد اجمع علماء الاسلام در اینکه این نحوه بیعت بر زن‌ها در باب ایمان و اسلام لازم نیست. این که این آیه مبارکه که خوانده شده لا یقتلن اولادهن و لا یسرقن و لا یزنین و لا یأتین بیهتان یفترینه بین ایدیهن و الی آخره، نه چنین چیزی بر زن‌ها واجب نیست؛ خب زن هم مثل مرد بگوید لا اله الا الله، رسول الله (ص)، بعد این برایش کفایت می‌کند. و لذا می‌گوییم در کتاب قرطبی دارد اجمع علماء الاسلام در اینکه این نحوه بیعت واجب نیست. و تعجب هم هست که مثلا مرحوم آقای علامه در میزان دارد، ایشان خب حمل به عموم می‌کند و این روایت را آورده و حمل به عموم می‌کند و به اصطلاح من دیگر تعبیر نیامده از مثال در تطبیق، لکن خب این مطلب را مطرح نکرده که اولاً این یعنی چه و خصوصاً اگر راست باشد که این آیه مبارکه که در سوره ممتحنه آمده، این آیه مبارکه در سال هشتم هجرت بعد از فتح مکه است که پیغمبر (ص) نشستند و بیعت کردند. خب این همه زن قبل از این اسلام آوردند. در مکه هم هستند زنان اسلام آوردند غیر از مدینه. مدینه که الا ما شاء الله دیگر جامعه، جامعه اسلامی بود.

لذا یک شبهه‌ای هست که این چیست، این حقیقت آیه، این را باید چه جوری معنا بکنیم. مضافاً به اینکه آیا واقعا اینها جزو بیعت پیغمبر (ص) بوده، و لا یعصینک فی معروف، که مثلا اینها.

عرض کنم که اولاً این مطلب که واقعا همین طور است؛ یعنی انصافش باید قبول بکنیم که در ایمان زن‌ها یک چیز زایدی بر ایمان مرد‌ها نداریم. اسلام زن هم مثل مرد هست هیچ فرقی نمی‌کند خب. این هم می‌گوید لا اله الا الله او هم می‌گوید. ظاهرش این طور است. این که ما بگوییم زن‌ها اسلامشان به این است که این جور بگویند؛ لا یشرکن الله و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن، حالا مرد‌ها مثلا اشکال ندارد بچه‌هایشان را بکشند، زن‌ها اشکال دارد. فکر نمی‌کنم. این همین طور که این تباهی پیدا کرده قرطبی، انصافاً حرف خوبی است. این جزو ایمان نیست.

از آن طرف خب ظاهر آیه هم که این طور است. احتمال بعد من این نکته را عرض کردم ما در همراه این بحث‌های این مدلی، آن بحث‌های کلی نزول قرآن را هم باید در نظر بگیریم. من به ذهنم می‌آید انصافاً با تأملات زیادی که شده، کیفیت جمع قرآن و نزول قرآن، به نظر من یک مشکلی در اثناء ما داریم. حالا این مشکل مثلا بین ما بین از زمان عثمان که حالا قرآن‌ها یکنواخت شدند و تا زمان رسول

الله (ص) یک مشکلی هست، یک ابهام هایی در تاریخ جمع قرآن و کیفیت جمع قرآن، مثلاً می گویند امیر المومنین سلام الله علیه، بلافاصله بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه ایشان مشغول جمع قرآن شدند. این طور هست دیگر.

عرض کردم سابقاً این روایات هم در روایات کتب اهل سنت هست هم در کتب شیعه هست. در کتب اهل سنت هم هست که بعد امیر المومنین (ع) این را آوردند و در یک مثلاً فرض کنید پارچه ای مجموعه قرآن و بعد آوردند در مسجد و فرمودند لا حاجة لنا الا هذا، احتیاجی به آن نیست.

به هر حال این قسمت ها به نظر من این انحرافی که در مسئله وصایت و ولایت شد، همچنان که خود پیغمبر (ص) فرمود ان تارکم فیکم الثقلین، این به قرآن هم سرایت کرد متأسفانه. این از زمان عثمان به این طرف تقریباً واضح است، از ما بین عثمان تا خود زمان نزول رسول الله (ص) یک مشکلی دارد. و باید یک جوری حل بشود. مثلاً می گویند فرض کنید این آیه در فلان سال نازل شده؛ خب ظاهر نزولش این است که باید حکم آن سال باشد، با اینکه ما قطعاً می دانیم حکم قطعاً بوده، قبلاً بوده، همین اخیراً متعرض شدیم. (یا ایها الذین اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق) خب این آیه وضو است و غسل و تیمم و در سوره مائده هست که من آخرام نزلنا قرآن؛ اصلاً در حجة الودع بوده. می گویند بعضی هم در راه بوده، بعضی در مکه بوده. نمی شود تصویر کرد که مسلمان ها تا آن زمان وضو نمی گرفتند یا غسل نمی کردند. مخصوصاً غسل.

ما داریم روایت البته اهل سنت هم دارند، خیلی کم، خیلی رویش مانور داده نشده است. مال ما هم خیلی مانور، داریم که اصلاً جاهلین غسل می کردند. در یک روایت دارد یکی از مسلمان ها به یک به اصطلاح زردشتی یا به قول ایرانی ها گبر، گفته که فضل ما بر شما این است که ایرانی ها از جنابت غسل نمی کردند، ما غسل می کردیم. این روایت در احتجاج طبرسی آمده، اگر فراموش نکرده باشم. یک جای دیگر هم آمده. این خیلی زیاد ذکر نشده در مصادر تاریخی. لکن شواهد قرآنی مویدش است. با اینکه می گویند زیاد ذکر نشده؛ چون در همین آیه مبارکه وضو تقریباً به تفصیل بیان شده، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق، و امسحوا الى آخره... تیمم هم ولو در این آیه فتميموا سعیداً طیباً، لکن یک آیه دیگر هست، فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم من؛ تقریباً در مجموعه آیات در این آیه و در یک آیه دیگر، این آیه که وضو است و آیاتی هم که تیمم، کیفیتش اجمالاً آمده. اما در باب غسل آیه دارد ان کنتم جنبا فطهروا؛ دیگر چیزی نیامده. ان کنتم جنبا، کیفیتی بیان نشده.

این مطلب که شاید مثلاً غسل جنابت بین عرب متعارف بوده و انجام می دادند. در یک روایت دیگر هم داریم در باب حنیفیه؛ شاید در کتب اهل سنت هم دیدم. آنجا شاید دیدم که حنیفیه ای که حضرت ابراهیم (ع) داشتند پنج تا در سر بوده و پنج تا در بدن بوده. یکی هم غسل، در بعضی از نسخ غسل جنابت هم هست. این را چون ما یک وقتی بحث کردیم توضیح دادیم که اگر ثابت بشود خیلی لطیف است این معنا که این مطلب مثلاً در آیه مبارکه به عنوان امضاست نه به عنوان تأسیس.

به هر حال آنچه که الان محط نظر است این است که خیلی بعید است

س: در احتجاج هست. قالت المجوس لا

ج: این را که من گفتم اگر نوار را گوش کنید. عرض کردم در احتجاج هست.

در روایت حنیفیه هم یکی هست، حالا آن یکی را نمی دانم پیش ماست یا سنی ها هم دارند. در آن حنیفیه که مال حضرت ابراهیم (ع) بوده، حنیفاً مسلماً در ذیل آیه، آنجا در حنیفیه یکی هم و الغسل من الجنابه هست.

س: بعدش هم دارد و الاغتسال من خالص شرایع الحنیفیه

ج: همین اغتسال. نه آن احتجاج نه. یک روایت دیگری است در باب حنیفیه. در به نظرم مصادر ما هست، احتمالاً در متن سنی ها هم یک متنش هست. در غالب متنش نیست و الاغتسال من الجنابه، در حنیفیه. در همین فکر می کنم مجمع البیان هم دارد.

علی ای حال کیف ما کان این هم راجع به این قسمت.

لذا الان خب تعجب آور است نمی شود قبول کرد سال ده هجرت آیه وضو نازل شده باشد. قطعاً وضو قبلاً بوده است.

س: استاد ببخشید شاید نسخ مثلاً طریق دیگری بوده.

ج: نه بعید است. من به ذهنم می آید که به احتمالی که به ذهن من می آید که این آیه که بعد آمده به عنوان این که مسئله وضو که در بین مسلمان ها جاری و ساری بوده، این به عنوان یک متن قانونی دریابید که به درد فقه بخورد. چون یک بحثی الان عده ای از این به اصطلاح ما روشنفکران مذهبی مطرح کردند که مثلاً تعابیر قرآنی تعابیر قانونی نیست. به عکس این تصور. این خیلی چیز است یعنی باید واقعا عرض کردم این باید بررسی بشود.

مثلا در اینجا در ذیل همین آیه مبارکه دارد که وقتی پیغمبر (ص) وارد مدینه شدند، زن ها که می خواستند به اصطلاح مسلمان بشوند، در یک روایت دارد که خود پیغمبر (ص)، در یک روایت دارد عمر، زن ها در خانه بودند، آن وقت پیغمبر (ص) به آنها گفت ابایعکن علی ان لا تشرکن بالله، تمام این آیه نیست. این در سال اول هجرت است. این قصه بیعت در سال هشتم هجرت است. در فتح مکه که سال هشتم است. آن وقت زن ها در افاق بودند پیغمبر (ص) از بیرون مثلا دستش را بلند کرد، بالا کرد، مثل این من با شما مبايعت می کنم، زن ها هم از داخل دستشان را بلند کردند. در آن قصه این جوری دارد. ابایعکن علی ان لا تشرکن بالله شیئا ولا کذا، این دارد.

در حدیثی را اهل سنت چون این آیه مبارکه در سوره ممتحنه این اشتباه نشود، این دو تا آیه نزدیک به هم هستند. دو تا آیه. یکی کلمه امتحان توش هست که همین سوره هم نفس به عنوان سوره ممتحنه مطرح شده. در این بیعت است. ممتحنه ندارد. دقت می کنید؟ اما این دو آیه قبلش، قبل از این آیه ای که الان محل کلام ماست، ببینید در اینجا دارد یا ایها الذین آمنوا، خوب دقت بکنید، اینجا اولاً مخاطب اهل ایمان است. یا ایها الذین آمنوا. آن وقت در این آیه ای که ما الان داریم، یا ایها الذی اذا جاءک المومنات یبایعنک، این دو تا است. یکی یا ایها الذین. در ذیل آن آیه دارد، یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات؛ این بعد از، این آیه بعد از فتح مکه است، معذرت می خواهم، بعد از حدیبیه است. صلح حدیبیه سال ششم است که پیغمبر (ص) رفتند برای عمره؛ نشد دیگر، ذی حجه بود، ذی قعده هم بود، البته ذی قعده واقعی نبود. که مشرکین مانع شدند و جلوی رسول الله (ص) را گرفتند و بعد منتهی شد به مصالحه. حدیبیه حالا ما به تشدید می گوئیم، صحیحش بدون تشدید، به لفظ ما با تشدید. حدبه، بلندی زمین را حدبه می گویند. مثل به اصطلاح پارسی می گویند گوژ، گوژپشت، قوز، به اصطلاح کسی که قوز دارد، این را حدبه می گویند. جایی که زمین بلندی دارد مثلاً یک مقدار بلندی دارد حدبه می گویند. اگر هم حدبه اش خیلی کم است حدبیه، حدیبیه. حدیبیه یعنی به اصطلاح گوژک به اصطلاح یا قوزک یک چیزی شبیه به این. لفظ به فارسی قوزک.

در این منطقه، این منطقه جزو منطقه حدیبیه جزو حدود حرم است. اشتباه نشود. چون عرض کردیم یک حدودی بوده که حضرت ابراهیم (ع) قرار دادند. این را اصطلاحاً حدود حرم می گویند. یک چیزهایی را هم پیغمبر (ص) قرار دادند که به اصطلاح مواقیت می گویند. مواقیت با حدود حرم فرق می کند.

حدیبیه جزو حدود حرم است که حضرت ابراهیم (ع) قرار داد. اما مثلاً ذو الحلیفه جزو مواقیتی است که رسول الله (ص) قرار داده است. حدیبیه الانش هم هست. الان به اسم شمیسی. نمی دانم آقایانی که حج زیاد مشرف می شوند، وقتی که از مکه در می آیند که

می خواهند بروند به جده و برگشتن، نزدیک های یک مقدار مثلاً یک سوم راه که می آیند، دست راست نوشته شمیسی، دست راست، این همان حدیبیه است که الان به اسم شمیسی. شنیدم حالا من چند مدتی موفق نشدم برای عمره یا حج، شنیدم دارند آنجا را احیاء می کنند که میقات قرار بدهند.

اصطلاحاً در فقه اینها را ادملحن می گویند. یکی از ادملحن همین شمیسی است یا حدیبیه. این ابهام هم دارد ما خیلی زحمت کشیدیم آخرش به جای روشنی نرسیدیم که در این سال ششم، این اولین باری است که پیغمبر (ص) از مدینه در می آیند که تشریف ببرند مکه برای اعمال عمره. این اولین بار سفر حضرت است. قبل از آن از مدینه در نیامدند. اولین بار سال ششم؛ دومین بار سال هفتم؛ سومین بار سال هشتم و چهارمین بار هم همان سال هشتم و پنجمین بار هم که سال دهم که حجة الوداع باشد.

این مجموعه تشریف آوردن پیغمبر (ص) به مسجد الحرام.

یا ایها الذین آمنوا؛ بعد در جایی که صلح شد چون مشرکین مانع از رفتن شدند، قرارداد صلح، صلح حدیبیه معروف. البته این صلح در یک سوره هم به خاطر آن، حالا سوره یا قسمتی از سوره، (انا فتحنا لک فتحا مبینا)؛ این در باب صلح حدیبیه است. آن وقت در اینجا که صلح شد، بنا به این شد که اگر کسی از مشرکین آمد به مدینه، فرار کرد، پیغمبر (ص) او را برگرداند. اما از مسلمان ها رفت به مکه، آنها برنگردانند. مفاد صلح، و چند سال چه باشد و الی آخره. بعد از آن شاید به یک فاصله کمی بعضی از زن ها آمدند. این اذا جاءکم المومنات مهاجرات، بعضی از زن هایی بودند که از مکه آمدند. اهل مکه آمدند که اینها را برگردانند. پیغمبر (ص) فرمودند نه، زن ها در پیمان ما داخل نبود، در مصالحه ما زن نبود. عنوان مرد بود. حالا من نمی خواهم وارد شوم.

غرضم فامتحنوهن؛ یعنی اگر اینها مهاجرت کردند از مکه، ببینید واقعا روی اسلام مهاجرت کردند یا روی مسائل دیگری. مثلاً دنبال پول و مال و منال و یا آنجا دشمن داشتند، با یکی دشمنی داشتند، از ترس او فرار کردند، یا آنجا مشکل داشتند، از ترس آن فرار کردند. این فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن، این معروف سوره ممتحنه به این است.

در اینجا البته خب طبیعتاً هم همین است که اهل سنت این امتحان را چند جور نوشتند. از عایشه نقل شده، ما الان این نقل را من ندیدم در کتب خودمان. در کتب اهل سنت از عایشه نقل شده، امتحانهن بان مثلاً یقال لهن لا یشرکن بالله ولا یقتلن؛ این همین آیه را در آنجا آورده. ملتفت می شوید؟

.....
الان متعارف در کتب تفسیر اذا جاءکم المومنات مهاجرات، این به سال ششم زدند. یا ایها النبی اذا جاءک المومنات یبایعنک، آن را به سال هشتم زدند. دقت می کنید؟ دو تا آیه است. دو آیه فاصله دارد. این دو آیه را یکی را به سال ششم زدند، یکی را به سال هشتم. از عایشه نقل شده فامتحوهن یعنی فامتحنوا به همین ها. ان لا یشرکن بالله و لا یسرقن و لا یزنین، خیلی عجیب اس حالا این هم تعجب آور است. و ادعا می کند که پیغمبر اکرم (ص) آن زن هایی که می آمدند همین را به آنها می گفت و با اینها هم دست نداده، بیعت نکرده، از همان سال ششم.

پس بنابراین نمی دانم روشن شد برای شما؟ چون دیروز من یک بحثی را مطرح کردم. این بحث را من دیروز حسب القاعدة مطرح کردم. بعد که مراجعه کردیم دیدیم نه ماشاء الله حسب قاعده ما خوب است. خلاصه اش این است که معلوم می شود از سال اول این مطلب بوده است. این در مصادر عامه آمده است. البته عرض کردم در عده ای آمده که خود پیغمبر (ص) این کار را کردند. زن ها در یک ساختمانی جمع بودند، پیغمبر (ص) از بیرون فرمود ابایعن علی ان لا تشرکن بالله و لا فلاں، و پیغمبر (ص) دست را بالا بردند. و زن ها هم دست را بالا بردند به عنوان، یعنی دست ندادند، فقط دست را بالا بردند. تازه یکی بیرون خانه، تصریح کردند، یکی هم داخل خانه، نه اینکه حالا در یک جا هم باشند. در دو جای متفاوت.

این در سال اول هم نقل شده. به نقلی که از عایشه شده. در سال ششم هم در ذیل فامتحوهن نقل شده. در خود آیه هم بنابر، ظاهر آیه هم که همین طور است. چون مبایعت زنها با پیغمبر اکرم (ص) سال هشتم بوده است. در حوادث سال هشتم هم ذکر شده است.

آن وقت آن مطلبی را که ما دیروز عرض کردیم و لا یعصینک فی معروف، شاید این طور باشد که از همان سال اول و ششم، مخصوصا سال اول، اینها که جزو عادات جاهلیت بوده پیغمبر (ص) خواسته که زنها انجام ندهند. البته باز یک نص تاریخی دارد که معارض است با این تصور.

س: وجه تخصیص این لا یسرقن مثلا چیست؟ چرا لا یذهبن نیامده؟

ج: چون گفته شده که اینها متعارف بوده زنها بالخصوص انجام می دادند. مثلا زن ها از پول شوهر یواشکی، آنجا هم دارد که هند گفت ان زوجی معاویه چون می گویند هند خودش را پنهان کرده بود. تا اینجا رسید لا یسرقن، گفت این شوهر من آدم منسکی است، به من پول درست نمی دهد، من از او یواشکی برمی دارم. آن وقت پیغمبر (ص) شناختند او را. فرمودند تو فلانی هستی؟ چون می گفت خودش را معرفی نمی کرد به خاطر قصه حمزه سید الشهداء (ع). اینجا دیگر خودش را لو داد به قول معروف.

می گویند چون این متعارف بوده که این کار را می کردند از مال شوهر کش می رفتند. و لذا هم دارد که خود معاویه هم آنجا، ابوسفیان حاضر بود، گفت خیلی خب هر چه من از دزدی حلال کردم. اینجا هم دارد لک حلال، گفت آنهایی که تا حالا برداشتی حلال. چون پیغمبر (ص) این اصلاً منشأ حکم هم شده، یکی از فتاوی علمای اهل سنت، شیعه به این است دیگر. چون پیغمبر (ص) فرمودند خذی من ماله بالمعروف، اشکال ندارد. اگر نمی دهد به اندازه متعارف از مالش بردار. اصلاً جزویکی از سنن النبی (ص) همین است. در ذیل همین آیه مبارکه.

گفته شده که این متعارفشان بوده است. مثلاً الزانیة و الزانی، اینجا زانیه می گویند مقدم شده. السارق و السارقه، اینجا هم سارق مقدم شده. چون در سرقت مردها غالباً بیشتر هستند. در مثلاً نستجیر بالله زنا...

آن وقت این سرقتی که اینجا هست بیشتر سرقت مال شوهر است. و لا یسرqn.

علی ای حال بعد هم مثلاً می گفتند که اینها گاهی بچه دزدی می کردند. بچه های توی راه را می گفتند بچه من است. پیش شوهر می بردند. یک صحبت هایی که حالا من خود آقایان مراجعه بشود، من یک اشاره ای فقط انجام می دهم.

پس بنابراین یک احتمال این است. پس می شود این جور گفت که این نحوه بیعت با زن ها این قبل از، می خواهم این نکته را بگویم. مثل آیه وضو، این متعارف بوده، خوب دقت بکنید. این آیه آمد جنبه قانونی به آن داد، شد متن قانونی. مثل وضو متعارف بوده، من معتقدم که آیات را تنها نمی شود تفسیر کرد. باید در ضمن مجموعه تاریخ قرآن نگاه کرد.

و لذا لا یعصینک فی معروف هم شاید مفادش این باشد که این قبلاً پیغمبر (ص) فرموده بودند. چون عرض کردم لا یعصینک فی معروف، انصافاً خب روایت داشتیم مراد نماز و روزه و معروف را زده به معروف عقلی و شرعی. چون نماز و روزه و، زکات دارد و نماز و زکات و کل خیر. معروف شرعی و معروف عقلی.

آن وقت این لا یعصینک فی معروف، اگر اینها باشد چون روایت ما صحیح است. اولاً چند تا روایت است. به قول مرحوم آقای علامه طباطبایی عده ای از روایات سنتا و شیعتا راست هم هست، اما روایات اهل سنت را یا از تابعین است یا مثل ابن عباس است. ابن عباس در سال دهم هجرت در وقت نزول آیه مبارکه، گفته شده ده ساله بوده، یازده ساله بوده، روشن نیست خودش خیلی درک کرده باشد. علی ای حال سابقاً چند بار عرض کردم، اهل سنت مثل ۴۱: ۲ سیوطی و دیگران، و متون زیادشان، یک بحثی دارند به نام مرسل صحابی. اصلاً بحثی است. ما طبعا این بحث ها را نداریم در حدیث. آن وقت آنها می گویند مرسل صحابی حجت است؛ چون صحابی از صحابی

ارسال می کند. صحابه هم که کلهم عدول. مثال های بارز شان همین روایت های ابن عباس است. آن را مرسل می دانند اهل سنت به خاطر صغر سنش. در کتب اهل سنت آمده که لم یثبت که ابن عباس سمع من رسول الله (ص) سبعة احادیث؛ و قیل چهارتا، و قیل یکی، این هزاران حدیث از ابن عباس ما داریم فقط در تفسیر قرآن.

غرض صحبت اینکه تا یکی هم هست که فقط یک حدیث. آن هم در صحیح بخاری است که یک شب پیش خاله اش بوده میمونه که پیغمبر (ص) نماز خواندند، بعد خوابیدند، می گوید حتی خر خر پیغمبر (ص) را هم شنیدم، بعد بلند شدند نماز خواندند. آن که حدیث یکی اش که ثابت است که باطل است، حالا بقیه اش را خدا می داند که خواب را ناقض نمی داند. این که قطعاً ثابت است که سمعه من رسول الله (ص) این پیش ما باطل است. این یکی که قطعی است سمعه من رسول الله (ص). خدا رحم کند به بقیه اش.

علی ای حال این که مرحوم آقای طباطبایی نوشتند مثلاً این جور نیست که عن لسان رسول الله (ص) باشد. بیشتر از تابعین است؛ مثل مجاهد و اینهایی که مفسرین هستند. اما ما روایت صحیح داریم. این صحیحی که ایشان هم نیاورده تصادفاً. روایت معتبر ابان داریم. البته از ابن عباس در کتاب قرطبی مطلب دیگری هم نقل شده، آن مطلب هم جای تعجب دارد. من یک مقداری روی این حدیث با اینکه چیز نیست صحبت می کنم به خاطر نکات فنی.

الظاهر ابن عباس می گوید این مطلب در جاهلیت بود. زن ها بعد از فوت شوهر شان این کارها را می کردند. ببینید این راست است این مطلبی را که ابن عباس گفته حالا من یک توضیحی بدهم که این کاملاً روشن بشود. یکی از عاداتی که در خیلی از جوامع جاهلی بوده، مخصوصاً راجع به زن حالا نه زن یعنی همسر، در خصوص بقیه زن ها مثل خواهر و مادر و اینها؛ در مرگ شوهر حتی مثلاً در مثل هند که خب تاریخاً می گویند خیلی کم شده خیلی نادر، کاملاً متعارف بود که شوهر را که می سوزانند مرده را زن هم خودش را می انداخت می سوزاند. آن وقت در میان این یک نکته ای هم هست که مجموعه به اصطلاح اعتبارات قانونی که گذاشته می شود، یک نوع هماهنگی دارد.

در میان جاهلیت قبل از اسلام زن یک سال شوهر نمی کرد. رسمش یک سال بود. در روایات ما هم دارد، تأکید شده که بعد عده را چهار ماه و ده روز قرار دادند و الا یک سال. آن وقت متناسب با این غالباً زن ها سعی می کردند این تفسیری است که من دارم از کلام ابن عباس می گویم. درست هم هست کلام ابن عباس. ابن عباس این جوری نوشته، من دارم بنده دارم این تفسیر را عرض می کنم. غالباً زن ها یک کاری می کردند در مرگ شوهر که مثلاً تا یک سال دیگر تقریباً در حد مسئله ازدواج نباشند. مثلاً صورتشان را خدش می کردند یعنی به

اصطلاح پنگول می زدند با ناخن هایشان می زدند که خونی می شد صورت. یا موهای سرشان چون در میان عرب می دانید دیگر الشعر احد الجمالین؛ خیلی متعارف بود که مثلاً نصف اندامشان را مثلاً موهایشان بپوشانند. این موها را کوتاه می کردند. یعنی خودش را در مدت، یعنی انسان به طور طبیعی نگاه می کند کارهایی می کردند که در مدت یک سال خودش را از حد اینکه در معرض ازدواج قرار بگیرد خارج می کرد. روشن شد چه می خواهم بگویم.

مثلاً سر قبر، سر قبر مرده مثلاً خیمه می زد تا یک سال می ماندند. چون داریم یکی که دختر سید الشهداء (ع) هم سر قبر حسن مثنی یک سال خیمه زد. حالا می خوانیم بعد روایتش را انشاء الله.

ظاهرش من فکر می کنم می گویم عبارت ابن عباس این جوری نیست. ظاهرش این بوده. خوب دقت بکنید. ظاهرش این بوده که زن ها متناسب با آن عادت جاهلی و با آن فقه جاهلی به تعبیر آقای دکتر مصطفی جواد علی، دکتر جواد علی که می گوید فقه جاهلی، متناسب با آن فقه جاهلی کاری می کردند که تا یک سال در حد ازدواج قرار نگیرند. این که دارد که موهایتان را نکنید، مثلاً لطم نکنید، خمش وجه نکنید، صورت را مجروح می کردند، بدن را مجروح می کردند، چند ماه طول می کشید تا علاج بشود دیگر، بعد از علاج مثلاً صلاحیت ازدواج پیدا بکند. این متناسب با آن بود.

من فکر می کنم این را پیغمبر اکرم (ص) می خواستند جلوی ایشان را بگیرند. آن که در حقیقت این است. چون فقهای ما آمدند گفتند مثلاً این کار مکروه است چون مثلاً دیگران هم انجام دادند. ظاهراً باید این عمل را در یک حالت مجموعی نگاه کرد. خوب دقت بکنید. مثلاً ولا تسودن ثوبا، این لباس سیاه پوشیدن که روایتش هم گذشت که خاندان رسالت بعد از جریان سید الشهداء (ع) لباس سیاه پوشیدند تا اینکه مثلاً مختار سر عبید الله را فرستاد، اینها لباس پوشیدند، این ظاهراً یک مفرده است. اما این لباس سیاه پوشیدن در یک هیئت مجموعی است خوب دقت بکنید. صورتش را مجروح می کرده، موهایش را کوتاه می کرده، سر قبر او خیمه می زده تا یک سال. این کار را پیغمبر (ص) و در حقیقت آن که محل کلام بوده این بوده که خب انصافاً هم بنا بر این، بعید نیست که این را بگوییم پیغمبر اکرم (ص)، یعنی پیغمبر (ص) می فرمودند این کار متعارف نیست، این کار غیر متعارفی است.

خصوصاً اگر در نظر بگیریم که شواهد تاریخی هم شاید مویّد باشد، این مصیبتی را این کار زشتی را که زن به عنوان همسر انجام می داد، بعد سرایت کرد به خواهر. حالا فرض کنید زن می خواهد شوهر نکند تا یک سال، حالا فرض کنید. خودش را به این صورت عجیب و غریب در می آورد. حالا خواهری دارد، آن مرده خواهری دارد، خواهر هم شوهر دارد، خب این اگر بخواهد خودش را به آن شکل در بیاورد

خب در حقیقت شوهر معنا ندارد که. یا مادر دارد، مادر شوهر دارد، آن میت مثلا، یا مثلا عمه دارد، خاله دارد، فامیل دارد، نزدیک دارد، آشنا دارد، دقت می کنید؟ من فکر می کنم این حرفی را که ابن عباس می گوید که این زن ها را این کارها را می کردند و بعد نهی رسول الله (ص)؛

لذا بعید هم نیست این روایاتی که ما داریم صحیحه، تفسیر شده و لا یعصینک فی معروف، به این معنا بگیریم. ببینید یک عمل وحدانی در ضمن یک مجموع، یک معنا می دهد، در تکی نگاه بکنید یک معنای دیگری می دهد. پوشیدن سیاه با صورت را مجروح کردن، با موها را کوتاه کردن، خب این حج با این همه فضیلتی که دارد یا پیغمبر اکرم (ص) رحمه الله المحلقین، کسانی که سرشان را، برای زن قطعا حلق جایز نیست، مختصری از مویش، با اینکه جزو فرائض الهی هم هست. دقت می کنید؟ یعنی جزو اموری که در قرآن محلقین و مقصرین ذکر شده. لکن مع ذلک برای زن برداشته شده. برای خود حج هم برداشته شده. اصلا گفته شده نمی شود سرش را بتراشد. یک مختصری از موی سرش را بگیرد.

آن وقت اینها در مصیبت مثلا شوهر، بعد هم یک طبیعتی بشر دارد اصطلاح خودشان می گویند که سریع این مثل یک آتشی است که به هیزم خشک بیافتد، سریع می گیرد. به قول ما خشک و تر را می سوزاند. حالا فرض کنید زنی شوهرش رفته، بیاید این حالت را تا یک سال خودش را در یک حدی قرار بدهد که مثلا می خواهد شوهر نکند. فرض کنید در مجموعه اعمالی که می خواهد تا یک سال شوهر نکند. اما این معنایش این نیست که خواهر آن میت هم همین کار را بکند، مادر آن میت هم همین کار را بکند، عمه میت، خاله میت هم همین کار را بکند. دقت می کنید؟ این دیگر معنایش این نیست که این سریان پیدا بکند.

لذا این که بگویم پیغمبر اکرم (ص) این مطلب را به خانم ها گفته باشد، به خاطر صحت روایت و به خطر شرایط خارجی و شواهد تاریخی، حرف بعیدی به نظر نمی آید. این یک.

دوم، بعید نیست انصافا این احتمال خیلی احتمال قوی است ما به ظواهر نصوص عمل بکنیم. چرا نصوص را یک جور معنا بکنیم. مثلا مومنات، در آیه داریم مومنات. مومنات زنی است که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله (ص)، این می شود مومنین. این مطلب این آیه مبارکه راجع به ایمان نیست. این راجع به بیعت است. یا ایها النبی (ص) است خطاب به رسول الله (ص) است. آن آیه هم که می گوید یا ایها الذین آمنوا به اصطلاح اذا جاءک المومنات مهاجرات فامتحنوهن یا امتحنوهن حالا من نص آیه یادم رفته است. آن امتحان

هم معلوم نیست که حرفی است که عایشه درست باشد. این فامتحون می گوید شما مسلمان هستید، اگر گفتند بله ما مسلمان هستیم، شهادت بر وحدانیت، شهادت به رسالت خب مسلمان. شاهی نداریم که آن امتحان...

این احتمالاً یک نوع بیعت رسول الله (ص) بوده است. خب ظاهر هر دو دلیل را اخذ بکنیم؛ یکی ایمان است. ایمان با همان لا اله الا الله. بیعت یک مسئله اجتماعی بوده است. یعنی افراد با بیعت با رسول الله (ص) در جامعه اسلامی در یک نظام حکومتی اسلامی قرار می گرفتند. برای اینکه خانم ها در نظام حکومتی قرار بگیرند، نحوه بیعتشان این بود که این کارها را نکنید؛ چون متعارفشان بود. مسئله سرقت کلا حرام است. فرق نمی کند بین مرد و زن. لکن چون زن ها در شائبه سرقت بودند به خاطر این جهت، و خیال هم می کردند که این سرقت نیست، می گوید خب لابد من زن این آقا هستم حق دارم که بردارم. تصور این که این سرقت نیست، از مال شوهرش بردارد. این اگر ما آیه را این به نظر من هم دیدم مرحوم آقای طباطبایی و دیگران حتی در احتمالات زیادی، در اینجا خیلی احتمالات در قرطبی آمده که دیگر نمی خواهم وارد بحث تفصیلی بشوم، من به ذهن خودم آمد که دیشب داشتم فکر می کردم. خب چرا ما این آیات را دو نسخ معنا بکنیم؛ یعنی بگوییم این آیات ایمان زن ها غیر از ایمان مردهاست.

این اذا جاءك المومنات یایعنك دارد. یکی مسئله اسلام است؛ خب آن به لا اله الا الله؛ یکی مسئله اینکه زن هم در مجموعه نظام اسلامی داخل بشود. ما عرض کردیم از مجموعه آیات و روایات، در می آید که این بحث معروفی است که اگر زن منتخَب و منتخَب بشود، انصافش از مجموع آیات در می آید که زن منتخَب باشد حالا منتخَب بودنش روشن نیست، مثل الرجال قوامون علی النساء. المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض؛ در این مسئله، این ولایت، ولایت اجتماعی است. همان ولایت عدول مومنین به قول آقایان.

در این ولایت اجتماعی فرقی بین زن و مرد نیست. آن وقت در اینجا اگر زن می خواهد جزو حکومت اسلامی بیعت بکند با رسول الله (ص)، ما حتی در آیه مبارکه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر، احتمال دادیم مراد از اطاعت اینجا نظام است نه اطاعت به معنای اینکه نماز و روزه انجام بدهد. به قرینه اولی الامر. به قرینه اولی الامر مراد این باشد که غیر از اینکه به اصطلاح بنده غیر از اینکه تقنین الهی باید باشد، اجرا هم باید الهی باشد که می گوئیم قوه مجریه یا قوه تفیذی، تفیذ این تقنین. تقنین هم باید الهی باشد اجرا هم باید الهی باشد.

آن وقت برای اینکه اجرا الهی باشد از این آیه مبارکه معلوم می شود که پیغمبر اکرم (ص) طبق آیه مبارکه، به زن ها شخصیت حقوقی مستقل در این قسمت داده است. مثل این که می گویند زن تابع مرد در سفر و مسافرت برود. بگوید خب شوهرها آمدند بیعت کردند تمام

شد، اینها با رسول الله (ص) بیعت کردند تمام شد. این آیه مبارکه می خواهد بگوید نه، غیر از اینکه شوهرها بیعت کردند، زن ها هم باید بیعت کنند. این آیه را بگذاریم برای اداره اجتماعی و اینکه زن داخل در نظام اجتماعی بشود، بیعت بکند با رسول الله (ص)، غیر از مسئله ایمان. آن آیاتی که در ایمان است، یک چیز است. این آیه مبارکه در بیعت است.

و زن در نظام اجتماعی که بیعت می کند و الا سرقت مطلقا حرام است. زنا مطلقا حرام است، می خواهد مرد باشد یا زن باشد. این در یک نظام اجتماعی بر اینها تأکید می کنند و اینکه باید مومن حرف رسول الله (ص) را گوش کند، و لذا ما عرض کردیم گاهی اوقات بیعت به این معنایی که در ذهن ما هست نیست. مثلاً بیعت رضوان که در همین صلح حدیبیه شد. ۱۴۰۰ نفر بودند. پیغمبر (ص) از آنها بیعت گرفت. ان الذین یبایعونک که در آیه مبارکه هم نازل شده است. در حقیقت همه مسلمان بودند. و اصلاً با رسول الله (ص) آمده بودند. چون پیغمبر (ص) می خواست یک حکم جدیدی بفرماید و این برایشان سخت بود، دو مرتبه تجدید بیعت کرد که از اینها هر چه رسول الله (ص) فرمود قبول بکنند. چون عده زیادی از آنها زیر بار نرفتند صلح بکنند. یعنی صلح به این معنا، گفتند نمی شود. چون عرض کردم مسئله حج یا عمره در جاهلیت وجود داشت، این طور نبود. آن وقت در ذهنشان این بود ما تا احرام بستیم از احرام خارج نمی شویم مگر اینکه گوسفند بکشیم، قربانی بکنیم. حالا پیغمبر (ص) به آنها فرموده بود همین جا در حدیبیه از احرام خارج بشوید. خب نمی شود. کیف نخرج من احرام و لم نص بین الصفا و المروه و لم نص بالحج؛ ما چطوری از این احرام در بیاییم که صفا و مروه نرفتیم که. بعدش هم طواف نکردیم، بعدش هم قربانی نکردیم.

که حتی در روایت دارد، من حالا روایت اهل سنت در ذهنم هست، اهل شیعہ را نمی دانم. که پیغمبر (ص) وارد خیمه شدند، ام سلمه گفت یا رسول الله (ص) چیست ناراحتید؟ فرمود اینها حرف مرا گوش نمی کنند. می گویم از احرام در بیایید در نمی آیند. ام سلمه عرض کرد یا رسول الله (ص) شما خودتان اول از احرام در بیایید تا اینها یاد بگیرند دیگر. خودتان از احرام در بیایید تا اینها... که پیغمبر (ص) داشتند سر بتراشند و اینها... خب این برایشان این تجدید بیعت در حقیقت یک نوع تجدید بیعت است. پیغمبر (ص) با اینها بیعت کرد که هرچه پیغمبر (ص) می فرمایند، خب این چیز تازه ای بود برایشان. این بیعت گاهی به این معناست. دقت می کنید؟

پس بنابراین آن سرقت و آن زنا نستجیر بالله. این در حقیقت یک نوع تجدید، تجدید نه، در حقیقت یک نوع بیعت اجتماعی است با زن ها. و اکتفا نشده به بیعت شوهرانشان. بگویند شوهرانشان بیعت کردند، کافی باشد. نه، بیعتی که خودشان مستقلاً باید بیعت بکنند.

ما این آیه را این تنافی که مثلا ابن حزم در قرطبی آمده اجمع العلماء الاسلام که این واجب، نه این شاید در بیعت لازم باشد. اگر بناست بیعت اجتماعی از خانم ها گرفته بشود، و یک حکومت اسلامی تشکیل داده بشود به هر نحوی که تصویر مقدماتش بشود، در بیعت از خانم ها این گفته شود. این چه مشکلی دارد؟ غیر از ایمان. یک بحث در ایمان مطرح است. مضافا به اینکه خوب این آیه ظاهرش اختصاص به رسول الله (ص) دارد یا ایها النبی. آن وقت مسائل دیگر پیش می آید که آنچه که راجع در قرآن خطاب به رسول الله (ص) است باید تعمیمش بدهیم به امت. و این عرض کردیم روشن نیست. بعضی جاها چرا روشن است تعمیم به امت. مثل اقم الصلاة للذکر الشمس؛ خطاب به رسول الله (ص) لکن مراد امت است. و بعضی جاها هم عرض کردیم خطاب ظاهرا به رسول الله (ص) است، بعد حکم به امت است؛ یا ایها النبی اذا طلقت النساء، اولش یا ایها النبی است بعد اذا طلقت النساء. اینها حکم به امت است.

و آیه مبارکه و تحجد من الليل نافلة لک عسی ربک؛ این اختصاص به رسول الله (ص) دارد. این با امت سریان نمی کند.

علی ای حال کیف ما کان وارد حالا بحث خطابات قرآن نشویم. این یک مشکل خطابی هم دارد؛ چون یا ایها النبی توش دارد، احتمالا نحوه کیفیت بیعتی بوده که با رسول الله (ص) بوده است. که پیغمبر اکرم (ص) این نحو، مگر حالا مثلا به یک جهاتی بگوییم که در باب بیعت کلا این طور باشد. بگوییم نحوه بیعت با زنها غیر از نحوه بیعت با مردهاست. اسلام که ربطی به بیعت ندارد. آن ایمان آوردنشان و لذا فرض هم این است که این خانم مثلا در همان آیه قبلش زنها در مکه بودند و مسلمان شدند و بعد هجرت کرده باشند.

علی ای حال می شود قبول کرد و لا یعصینک فی معروف که دیروز عرض کردیم، شامل اینها بشود. و نظر اساسی همان باشد. مجموعه اعمالی که بسیار زشت بوده فی نفسه، و متناسب با یک تفکر جاهلی بوده است. حالا در هند می خواسته مطلقا ازدواج نکند، خودش را می سوزانده، در اینجا می خواسته تا یک سال ازدواج نکند خودش را تا یک سال در این شکل عجیب و غریب در می آورده. صورتش را مجروح می کرده، موهایش را کوتاه می کرده، دقت می فرمایید؟

این غیر از این است که به اصطلاح فرض کنید ازدواج هم می کند اما فرض کنید لباس سیاه پوشیده به خاطر برادرش. این غیر از آن است. غیر از لبث سواد است. این و لا تسودن ثوبا، غیر از این یک لبث سواد است که یا پوشیدن سیاهی است که به خاطر مصیبت مثلا سید الشهداء (ع) یا به خاطر مصیبت برادر یا پسر عمو یا اینها گفته بشود.

انصافش بعید نیست این حرف ابن عباس و این کلمه معروف هم یعنی پیغمبر (ص) می خواهد بفرماید این کار متعارف، شما چرا این کار را می کنید؟ این کار، کار متعارفی نیست و بعید هم نیست این که پیغمبر اکرم (ص) مدت عده را در اسلام از یک سال تا به چهار ماه و ده روز تقلیل دادند این متناسب با همین مجموعه است. یعنی این ببینید این احکام با هم متناسب بودند.

یعنی مادام که این عده شد چهار ماه و ده روز یا تو صورتت را مجروح بکن یا یک سال برو در خیمه سر قبر بنشین. خب شما در حدود چهار ماه و ده روز بعد می توانی ازدواج بکنی. از این بدتر بر فرض تو نسبت به شوهر این کار را کردی، خواهر نسبت به برادر چرا این کار را بکند! حالا شوهر هم داشته باشد. دقت می کنید؟

لذا بعید نیست که ما این مطلب را اجمالا قبول بکنیم، لکن با این مجموعه. نه اینکه فرض کنید مثلاً من باب مثال اگر تنها زنی مثلاً در خانه هست، به خاطر شوهر یا برادر یا پدر، پیراهنش را پاره کرد. بگوییم این هم جزو همان مجموعه است؛ و لا ۴۴:۰۱ جیبا؛ دقت کردید چه شد؟

پس ما یک مفردات داریم، یک مجموع داریم. یک مجموع با آن هیئت اجتماعی و با آن واقع تاریخی. در آن واقع تاریخی نمی خواهد قائل به کراهت بشویم، قائل به حرمت هم می شویم. مشکل ندارد. مجموعه اعمالی بوده که زن انجام می داده. خب یک عده اش برای شوهر که برای برادر، خب شوهرش راضی نیست، این زن صورتش را مجروح کرده، موهایش را کوتاه کرده، خب شوهر راضی نیست به این کارها. یک مجموعه ای است که اصولاً فی نفسه کاملاً قبیح است. کاملاً از سنن جاهلیت و کاملاً بی اساس است.

اما این که اگر در این حد نرسد، من باب مثال عرض می کنم. حالا فرض کنید مثلاً پیراهنش را پاره کرد تنها، شوهر هم داشت، بعد رفت سر خانه و زندگی اش. این ظاهراً این روایت مبارکه شامل اینها نمی شود.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین